

مراحل پژوهش از نگاه حجت الاسلام والمسلمین مسعودی

مهدی صفری*

از جمله راه‌های کشف مجهولات، تحقیق و پژوهش است. پژوهش، تلاشی منظم است که در موضوعی مشخص و در زمینه علوم گوناگون صورت می‌گیرد و به کشف حقیقتی می‌انجامد. انجام پژوهش، مراحل گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به داشتن طرح و نقشه قبلی، زمان‌بندی و رعایت فرآیند اشاره کرد. برای رسیدن به پژوهشی منظم و دقیق، استفاده از اساتید این فن، ضروری و راه‌گشاست. در همین راستا، «کانون علمی حدیث پژوهی» در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۷ با دعوت از «حجت الاسلام والمسلمین مسعودی»^۱ اقدام به برگزاری نشست علمی کرد. گفتنی است تدقیق، تعمیق، بهره‌وری و نظم در پژوهش، از اهداف این نشست علمی بود. در ادامه، به مباحث مطرح شده در این نشست اشاره می‌شود.

تشبیه فرآیند پژوهش و پرورش درخت

فرآیند پژوهش، مانند پرورش درخت، نیازمند مراحل هم‌چون زمینه‌سازی، مسطح کردن زمین برای بذرافشانی، آماده‌سازی مواد معدنی، آب و هوای کافی، به وجود آمدن جوانه، ساقه و تنه، هرس کردن و بعد صبر برای میوه دادن و در پایان چیدن، بسته‌بندی و استفاده است. در ادامه، درباره هر یک از این مراحل به تفصیل، بحث می‌شود.

مرحله نخست

زمینه‌سازی برای کاشت درخت؛ این فرآیند در زمینه پژوهش، به معنای مطالعه فراوان است. در صورت نداشتن مطالعه فراوان، اساساً زمینه کار فراهم نخواهد شد. دانه از مرحله

* پژوهشگر مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم. (mahdisafari859@yahoo.com)

۱. مدرس حوزه و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم.

کاشت تا جوانه زدن، نیازمند فضایی مناسب است. برای انجام پژوهش، زمانی پرسش در ذهن ایجاد می‌شود که مطالعه صورت پذیرد. دلیل این امر، خالی بودن ذهن است. در این مرحله، «سؤال» به «مسئله» تبدیل می‌شود.

تفاوت سؤال و مسئله

الف) سؤال، یعنی پرسشی که پیش‌تر در علمی به آن پاسخ داده شده و شما از آن استفاده می‌کنید؛ مانند زکات، که در رساله به آن جواب داده شده است. به دلیل وجود پاسخ سؤال در آن دانش، این سؤال مولد پژوهش نیست. سؤال هنگامی مولد پژوهش می‌شود که به دغدغه ذهنی تبدیل گردد و پاسخش آماده نباشد و برای حل آن، به خلاقیت نیاز باشد.

ب) مسئله حتماً وضوح دارد، ولی سؤال می‌تواند مجمل باشد. سؤال می‌تواند این‌گونه ارائه شود: آیه دوم سوره «حمد» چیست؟ و پاسخ آن «الرحمن الرحیم» است. سؤال، ساده است. حال اگر مطلبی دیگر به آن اضافه شد و سؤال به این‌گونه مطرح شود: با توجه به «بسم الله الرحمن الرحیم»، آیه دوم سوره حمد چیست؟ در این صورت، سؤالی ساده به سؤالی مشکل تبدیل می‌شود، در حالی که پاسخ آن، همان است. در این جا باید تحقیق کرد و نظر علمای عامه را - که می‌گویند: «بسم الله الرحمن الرحیم» جزو سوره نیست - درباره سوره حمد به دست آورد. بسیاری از علمای عامه معتقدند «بسم الله الرحمن الرحیم» سوره حمد، جزو حمد است. پس هر اندازه سؤال جزئی و واضح شود، عرصه‌های پژوهش بازتر خواهد بود. در *تحف العقول* آمده است: «حسن المسئلة نصف العلم». ^۱ «حسن السؤال» ^۲ نیز وجود دارد، اما در لغت عرب، با یکدیگر تفاوتی ندارند. ^۳

ج) مسئله پس از علم حاصل می‌شود، اما سؤال پیش از علم نیز وجود دارد. مثلاً کسی که درباره زکات چیزی نمی‌داند، برای او توضیح می‌دهند که پس از این توضیح، ممکن است مسئله‌ای برای او پیدا شود. مسئله برخاسته از علم است؛ یعنی کسی که بیشتر بداند، مسائلیش بیشتر است. از این رو هر کس گفت: من همه چیز را می‌دانم، دلیل بر نادانی

۱. ص ۵۶.

۲. *کنز الفوائد*، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. *ذک: معجم مقاییس اللغة*، ج ۳، ص ۱۲۴؛ *کتاب العین*، ج ۷، ص ۳۰۱.

اوست. پس هر چه بیشتر بدانید، مسائلتان بیشتر می‌شود:

من علم، أحسن السؤال؛^۱

کسی که بداند، خوب سؤال می‌کند.

برای تبدیل سؤال به مسئله در هر موضوع، می‌توان سه سؤال که با حرف «ک» و سه سؤال که با حرف «چ» شروع می‌شود، مطرح کرد. البته همه این پرسش‌ها در هر مسئله‌ای لازم نیست؛ اگر چند مورد از آن نیز یافت شود، سؤال تقریباً به مسئله تبدیل می‌شود.

کی، کی، کجا: این سه پرسش در قالب یک مثال توضیح داده می‌شود. محقق ذیل آیه‌ای از قرآن، این نکته را گفته است؛ حال باید به این سؤالات پاسخ داد: کی گفته (چه کسی گفته است)؟ باید جست‌وجو کرد و نام گوینده قول را پیدا کرد. کی گفته (چه زمانی گفته است)؟ اگر این نکته را در عصر ائمه علیهم‌السلام گفته باشد، یک معنا دارد و اگر به عنوان اولین نفر بگویند، دارای معنای دیگری است. کجا گفته (در کدام اثر مکتوب خود گفته است)؟ در کتاب‌های تفسیری، علوم قرآن و یا سایر نگاه‌ها خود؟

چی، چرا، چگونه: چی گفته؟ دقیقاً همین برداشتی را که داریم گفته است؟ مثلاً این محقق از تفسیر آیه *«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُظْهَرُونَ»*^۲ دقیقاً همین معنایی را که در حال حاضر به آن پای بندیم (حکم تکوینی کسی که پاک نباشد، قرآن را اصلاً نمی‌فهمد)، فهمیده یا حکم فقهی عدم مس را برداشت کرده است؟ چرا گفته؟ درباره عصری که این شخص در آن می‌زیسته، کاوش کنیم تا دریابیم چرا این مفسر، به چنین نکته‌ای توجه کرده و چرا این گونه به آن پاسخ داده است. چگونه گفته؟ صریح، به صورت اشاره، یا ضمنی گفته است؟

شگردهای دیگری نیز وجود دارد که شخصی است و هر کس می‌تواند شقوق گوناگونی را در ذهن خود بیاورد.

مرحله دوم

پس از جوانه زدن، مرحله رساندن آب و غذاست. در این مرحله، باید از مطالعه، گفت‌وگو یا مباحثه، بهره‌مند شویم. سؤال را باید به بحث گذاشت؛ زیرا تمرکز و بحث روی سؤال، آن

۱. عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۵۱، ش ۸۰۴۲.

۲. واقعه، ۷۹.

را عمیق تر می‌کند. کلینی رحمته الله روایتی از امام علی رضی الله عنه نقل می‌کند:

مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ الْأَرْءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْحَطِّ؛^۱

هر کسی به پیشواز آرای مختلف برود [و استبداد رأی نداشته باشد] می‌فهمد که این جا خطاست یا نه.

سؤال را باید معنادار کرد تا پژوهش‌های عمیق‌تری تولید شود. برخی سؤالات معنادار نیستند؛ مثلاً آیا محمد بن سنان از راویان امام صادق رضی الله عنه است؟ پاسخ این پرسش، با مراجعه به کتاب‌های رجالی به دست می‌آید؛ پس معنادار نیست. سؤالاتی که با «آیا» شروع می‌شود، معمولاً همان «هل بسیطه» است. این‌گونه پرسش‌ها، برای عمیق کردن پژوهش، قدرت کافی ندارند، ولی پرسش‌هایی که با «هل مرکب» است، مانند: «این چگونه است؟» یا در چیستی و ماهیت اشیاست و یا پرسش‌هایی که دربارهٔ چرایی است، قدرت کافی در تعمیق پژوهش را دارند.

باید به این نکته توجه داشت که پرسش برای اذیت کردن دیگران نباشد که از آن در روایات نهی شده است؛ مانند: «سَلْ تَفْقَهُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَتَا»^۲ و «سَلْ عَمَّا يَعْنِيكَ وَ دَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ»^۳.

کار بعدی، تجزیه سؤال است. پاسخ بعضی سؤال‌ها، در متون دینی به صورت مستقیم نیامده است؛ مثلاً در بحث تجمل، تجمل‌پرستی و تجمل‌گرایی که: آیا این صفت، خوب است یا نه؟ چه واژه‌ای در قرآن و احادیث، به صورت مستقیم به تجمل اشاره می‌کند؟ مثلاً واژه «تکاثر» به معنای تجمل نیست، ولی به آن نزدیک است. تفاخر هم تجمل نیست، ولی به آن اشاره دارد. پس راهی جز تجزیه مفهوم «تجمل» وجود ندارد که در این صورت، مفاهیم مختلف به دست آمده را در متون دینی جست‌وجو می‌کنیم. برای نمونه، واژه «تجمل» در روایات به معنای «خوبی» به کار رفته است:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.^۴

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۷.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸، ح ۱.

با تجزیه این واژه - که رکن اصلی سؤال است - معانی گوناگونی مانند: اسراف، ولخرجی، تفاخر، تکلف و زیبایی پرستی به دست می‌آید. معنای این تجزیه این است که اگر کسی اسراف داشته باشد، اما تفاخر نکند، تجمل نیست. همچنین تفاخر بدون اسراف هم تجمل نیست. عناصر بعدی، تکلف و زیبایی پرستی است؛ چون هیچ تجملی نیست که در آن زشتی باشد. پس پرسش را باید تجزیه و به مؤلفه‌های جزئی‌تر و صحیحی تقسیم کرد که این قدرت ذهن است. تحلیل، یعنی گشودن این چهار مفهوم درون هم که باید آن را باز کرد.

مرحله سوم

پس از بیرون آمدن گیاه از خاک، باید آن را به سمت آفتاب قرار داد تا در مسیر صحیح حرکت کند. آفتاب و قطب‌نمای پژوهش، سؤال اصلی است و تأکید بر حفظ آن، برای حرکت در مسیر درست است. سگان پژوهش، سؤالات فرعی است. تفاوت این دو چیست؟ در پاسخ باید گفت قطب‌نما جهت کلی را نشان می‌دهد، ولی در مسیر به موانعی برمی‌خوریم که هدایت ما به وسیله سگان است. برای مثال، مسئله کلی «تجمل» است، ولی سؤالات فرعی، «تکلف از منظر اسلام» یا «اسراف» یا سایر اجزای کوچک‌تر است.

مرحله چهارم

پس از بیرون آمدن گیاه از خاک و داشتن ریشه، تنه و ساقه، نوبت به تنومندسازی آن می‌رسد. در این مرحله باید پژوهش را نیز فربه کرد. در این مرحله، «مطالعه پیمایشی» لازم است و آن، مطالعه از اول تا آخر متن مربوطه است. مثلاً اگر درباره «تکلف» تحقیق می‌کنید، باید همه متون درباره «تکلف» را دید و به دیگر سخن، باید از اول تا آخر متن را مطالعه کرد. پس از انجام مطالعه پیمایشی، باید به سراغ «مطالعه موردی» رفت. مطالعه موردی در منابع اصلی، اشتباه است؛ زیرا محقق، از اطلاعات بسیاری از منابع محروم می‌ماند. به این نوع مطالعه «برخورد گزینشی» می‌گویند که بر اساس خواسته‌ها یا نوع روش کار انجام می‌شود. برای مثال، تعدادی از روایات، در باب‌های دیگر است که به لحاظ ناهم‌خوانی اسمی، مورد غفلت قرار می‌گیرد؛ مانند روایات «صلاة» که در باب «دیات» آمده است.

مطالعه متون جانبی لازم نیست؛ برای مثال، در پژوهشی که کتاب *وسائل الشیعه* متن

اصلی است، کتاب *مستدرک الوسائل* یا ابواب فقهی کتاب *بحار الانوار* متن جنبی قرار می‌گیرد. متونی را که کم‌ارتباط هستند، یا باید نمایه زد و یا از نمایه‌های پیشین استفاده کرد. مثلاً محققى که درباره «زندگی اعتدالی» تحقیق می‌کند، کتاب آقای مجتبی فرجی^۱ را - که در این باره نگاشته شده است - از اول تا آخر مطالعه می‌کند، سپس به مطالعه احادیث مربوطه می‌پردازد و آن‌گاه در سیره بزرگان دین، مانند امام علی علیه السلام جست‌وجو می‌کند. در مواردی که احتمال بیان مطلبی در موضوع پژوهش داده می‌شود، باید از نمایه استفاده کرد؛ زیرا امکان مطالعه همه منابع نیست. به هر حال ممکن است برخی منابع، از دست برود که این در هر تحقیقی وجود دارد.

مرحله پنجم

مرحله بعد، هرس کردن است که از مراحل دردناک پژوهش به شمار می‌رود. ممکن است شاخه، جان داشته باشد، ولی علم گیاه‌شناسی به او می‌گوید باید این شاخه را قطع کند. پژوهش نیز همین‌گونه است. برای کسی که فیش‌های فراوانی را با زحمت گرد آورده، کنار گذاشتن تعدادی از آن‌ها دشوار است. در مقاله‌هایی که مفصل می‌شوند یا پایان‌نامه‌های بالایی دویست صفحه، هرس کردن مواد پژوهشی بسیار دردناک است. چرا باید برخی فیش‌ها را کنار گذاشت؟ دلیل آن، از بین رفتن جهت اصلی پژوهش است. مقدار انرژی و توان پردازش پژوهش‌گر، اندازه‌ای دارد که با تمرکز روی پردازش تمام فیش‌ها، از مسئله اصلی بازمی‌ماند. هرس کردن به دو گونه است؛ یا کل فیش حذف می‌شود و یا تقطیع صورت می‌گیرد. برای کسانی که با کمبود محتوا روبه‌رو هستند، حتی تقطیع فیش‌ها نیز دردناک است. از این رو حتماً باید اطلاعات غیرمفید را حذف کرد.

چه اطلاعاتی، مفیدند؟ اطلاعات مفید، دارای هشت صفت هستند و دست کم باید پنج صفت را داشته باشند که اگر همه را داشته باشند، واقعاً مفید هستند. اطلاع مفید، اطلاع درست و دقیقی است. دقیق این است که گفته شود: این محدث در جلد و صفحه مشخص از کتاب خود، نظرش را درباره این حدیث بیان کرده است. اطلاع کامل، یعنی مطلب تا آخر برسد و باید به روز، مرتبط، مستند و مستدل باشد. اگر استدلال عقلی استفاده می‌شود که بر اساس قواعد استدلال عقلی است و اگر استدلال قرآنی یا حدیثی

۱. زندگی در آیین اعتدال.

انجام می‌شود، باید جلد و صفحه کتاب حدیثی را مشخص کرد. به‌روز باشد؛ یعنی مطالبی که دیگران گفته‌اند، به بازگویی نیاز ندارد. مفهوماً روشن و مصداقاً متمایز باشد. مفهوماً باید روشن باشد؛ مانند این که گفته شود: این حدیث، مورد قبول یا ردّ این عالم قرار گرفته است، و در مصداق مشخص باشد که درباره کدام حدیث بحث می‌شود.

مرحله نهم

مرحله بعد، مرحله میوه دادن است. بین نوشتن و نشر، مرحله خیس خوردن نیز باید لحاظ شود؛ به این معنا که باید برای چاپ و نشر نگاشته خود کمی صبر کرد. مطالب چاپ شده از پژوهش‌گر، معزف وی در مجامع علمی است و برای رد کردن آن، هیچ بهانه‌ای پذیرفته نیست. صبر کردن در این مرحله حتماً توصیه می‌شود.

مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يَدْرِكِ الصَّوَابَ.^۱

این حدیث درباره کسی است که مسئله‌ای را به سرعت جمع‌وجور می‌کند. البته ائمه علیهم‌السلام از این قاعده، مستثنا هستند. در روایات آمده است:

قَلَمًا يَصِيبُ رَأْيَ الْعَجُولِ؛^۲

بسیار کم اتفاق می‌افتد که رأی عجل به درستی برسد.

بسیاری از انسان‌های بزرگ، از تیزهوشی‌شان ضربه می‌خورند که درمان آن، کمی صبر است؛ یا:

مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ؛^۳

کسی که صبر می‌کند، می‌رسد یا نزدیک است که به رأی برسد.

و نیز:

اتَّيذُ تُصِيبُ، أَوْ تَكْذُ.^۴

یا:

۱. غررالحکم، ص ۲۱۵، ش ۴۲۱۶.

۲. عیون الحکم و الموعظ، ص ۳۶۹، ش ۶۲۱۰.

۳. شرح فارسی شهاب‌الآخبار، ص ۱۴۷، ش ۲۹۳.

۴. نزهة الناظر، ص ۱۳۵، ح ۸.

الرَّأْيَ مَعَ الْأَثَاةِ وَبِئْسَ الظَّهِيْرُ الرَّأْيَ الْفَطِيْرُ^۱

«فطير» به معنای صبر است. وقتی اموری فراگرفته شد و به رشته تحریر درآمد، باید صبر کرد تا در ذهن جاافتاده شود. استفاده از واژه «فطیر» در این جا بسیار زیباست. نان فطیر، یعنی نانی که خمیرش هنوز جا نیفتاده است.

مرحله هفتم

مرحله آخر، چیدن، بسته بندی کردن و جای دادن مطالب است. ریشه درخت، در زیرش هست و بعد از آن ساقه، برگ و میوه قرار دارد. اگر میوه را کنار تنه بگذارید، خراب می شود. پژوهش هم باید به این شکل باشد. البته این مورد مربوط به ارائه پژوهش است و با تعمیق و توسعه، ارتباط کمی دارد. در روایات آمده است:

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَفَهْمَهُ الْحَاصُّ وَالْعَامُ^۲؛

بهترین کلام آن است که تألیف و ترکیب آن نیکو باشد و پیچیده نبوده و عوام و خواص آن را بفهمند (فهم آن فراگیر باشد).

سخن پایانی

سخن نهایی، آیاتی از قرآن کریم است که به این مطلب اشاره دارد که تمام این مراحل با رنج به دست می آید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرِحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا^۳﴾

و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آن جا که دو دریا به هم رسیدند؛ یا می رسم، یا عمرم به سر می آید.

حضرت موسی علیه السلام در طلب چه چیزی بود؟ در قرآن به صراحت آمده که به دنبال علم آن شخص بود. می گوید: تا به او نرسم، دست بردار نیستم؛ یا به او دست می یابم یا خواهم مُرد. «احقاب» یعنی مدت های خیلی مدید^۴ که کنایه از به سر آمدن عمر است. اگر در تحقیقی به این صورت تصمیم گرفته شود، موفقیت حتمی است. در ادامه آیه آمده است:

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۹.

۲. عیون الحکم والمواظظ، ص ۱۲۴، ش ۲۸۳۶.

۳. کشف، ۶۰.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۸۹؛ کتاب العین، ج ۳، ص ۵۲.

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا﴾^۱

چون آن دو به آن جا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهی شان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب شد.

﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾^۲

چون از آن جا گذشتند، به شاگرد خود گفت: چاشتمان را بیاور که در این سفرمان، رنج فراوان دیده ایم.

حضرت موسی علیه السلام از مصر به مدین سفر کرده است که مسافت آن حدود ۶۵۰ کیلومتر است و از صحرای سینا گذشت که تقریباً یک سوم مصر طی می شود. با این که حضرت موسی علیه السلام پیاده این مسیر را طی کرده است، ولی از واژه «نصبا» استفاده نکرده، بلکه فرموده است:

إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ^۳

ولی درباره علم آموزی، واژه «نصبا» - که به معنای رنج فراوان^۴ است - را به کار می برد. اگر کسی این رنج را بر خود هموار کند و در پژوهش استقامت داشته باشد، حتماً پژوهش مطلوبی خواهد داشت.

۱. کهف، ۶۱.

۲. کهف، ۶۲.

۳. قصص، ۲۴.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۳۴؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۱۳۵.

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
- تصنیف غررالحکم ودررالكلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۳۶۶ ش.
- الخرائج والجرائح، سعید بن هبة الله قطب الدين راوندی، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق.
- شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم عليه السلام)، محمد بن سلامة قضاعی، تحقیق: جلال الدين حسینی أرموی (محدث)، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۱ ش.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم، کتاب فروشی داوری، اول، ۱۳۸۵ ش.
- عیون الحکم والمواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ ق.
- کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، تحقیق: عبدالله نعمت، قم، دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ ق.
- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.